

مدرسه و دانشگاه نباید هزینه  
فقدان احزاب را بپردازند

سپیده اکبرپوران، پژوهشگر حوزه  
آموزش و پرورش می‌گوید به دلیل  
تضعیف جامعه مدنی، بار نهادهای  
سیاسی بر دوش دانشگاه و در  
تحولات اخیر بر دوش نهاد مدرسه  
گذاشته شده است

گروه اجتماعی | 16 آذر روز  
گرامیداشت کنشگری سیاسی  
دانشجویان است و 13 آبان به  
پاسداشت مبارزه سیاسی  
دانش‌آموزان اختصاص دارد. دو  
مناسبت سیاسی که طی نیم قرن  
گذشته به بخشی از فراز و فرود  
تاریخ معاصر ما بدل شده است.

# تحولات اخیر کشور مجدداً دانشجویان و به ویژه دانش‌آموزان را به کنشگران فعال عرصه سیاسی بدل کرده است. این موضوع مورد توجه کارشناسان و تحلیلگران قرار گرفته است. به همین دلیل و به بهانه ۱۶ آذر گفت‌وگویی انجام دادیم با خانم سپیده اکبرپوران پژوهشگر حوزه آموزش و پرورش.

سپیده آبان و شانزده آذر به عنوان روز دانش‌آموز و دانشجو نامگذاری شده است که دو مناسبت انقلابی و سیاسی است آیا این دو مناسبت توانسته هویت‌بخش دانش‌آموزان و دانشجویان باشد؟

اول باید ببینیم چه نوع هویت‌بخشی مدنظر بوده و برنامه‌ریزان فرهنگی با نام‌گذاری این دو روز دنبال ترویج چه نوع فرهنگی هستند و چه اهداف تربیتی را دنبال می‌کنند. اجازه دهید اول به بررسی روز ۱۳ آبان بپردازیم. ۱۳ آبان سالگرد حضور دانش‌آموزان معترض به حکومت پهلوی و حضور آنان در صحن دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۷ است. نام‌گذاری این روز به عنوان روز دانش‌آموز به نوعی تقدیر از روحیه مبارزه‌طلبی دانش‌آموزان است. البته بعد از پیروزی انقلاب و استقرار حکومت جدید دیگر مبارزه سیاسی معنا ندارد، لذا به مرور «استبدادستیزی» مورد تأکید قرار می‌گیرد. از طرف دیگر حمله به سفارت آمریکا نیز در همین روز انجام شده. این هم‌زمانی باعث شده «استبدادستیزی» نیز وارد ادبیات مرتبط با روز به اصطلاح «یوم‌الله» شود. خوب مشخص است بزرگداشت این روز به نوعی در پی تقویت هویت سیاسی دانش‌آموزان یا کنشگری سیاسی آنان است. اما محتوای این هویت سیاسی چیست؟ یا این کنشگری در چه راستایی است؟ خوب می‌بینیم خبری

از وجهه اصلي ماجرا كه مبارزه براي آزادي و استبدادستيزي است باقي نمانده و به مرور جايش را به پيامهاي فرهنگي داده است.

### روز 16 آذر چه طور؟

خب 16 آذر نيز مانند 13 آبان ريشه در مبارزه عليه حكومت پهلوي دارد و يادآور مبارزه براي آزادي و عدالت است. در اين روز بر پرسشگري دانشگاه و مطالبه گري سياسي دانشجويان تاكيد ميشود. زماني كه يك جريان سياسي در اپوزيسيون قرار دارد و عليه حكومت شوريده است، از مبارزه و پرسشگري حمايت ميكند و بر آتش آن مي دمد، اما وقتي شاه رفت و جريان انقلابي امور را در دست گرفت و تشكيل حكومت داد، ديگر علاقه اي به پرسشها و مطالبه هاي دانشگاه و دانشجو نشان داده نشد. مثل همان 13 آبان كه طي زمان معنای اصلي آن قلب شد و به جاي نقد قدرت به ابزاري در دست قدرت بدل شد. طبيعتا علاقه دارند با 16 آذر نيز چنين كنند. البته استقلال دانشگاه بيشتر است، دانشجويان فهم سياسي دارند، كنشگرند و در مقابل قدرت مي ايستند. دولت و جريان منتقد در نزاعي دائمي بر سر معنای 16 آذر و نحوه بزرگداشت آن هستند. حتي رابطه دولتهای بعد انقلاب با 16 آذر نيز رابطه اي دو پهلو است. زمان آقاي خاتمي كه هدف دولت تقويت جامعه مدني بود، اين روز به سمبل حضور رييسجمهور در دانشگاه و پاسخ به آنها تبديل شد. در آن دوران به دانشجويان تربيون داده ميشد تا شخص اول دولت را مستقيما مورد پرسش قرار بدهند و به موضوعات دست اول عرصه سياسي کشور ورود كنند. دوره هاي بعدي اما پرسشگري دانشگاه تحمل نشد و تلاش حاكميت، معنازدائي از روز 16 آذر بود. امروزه حضور رييسجمهور در دانشگاه در محيطي گلخانه اي و از قبل چيده شده اتفاق مي افتد كه ظاهر قضيه حفظ شود اما معنای سياسي اين روز نفي و انكار ميشود.

به نظر مي رسد در تاريخ معاصر ما كنشگري سياسي دانش آموزان و دانشجويان (فارغ از جهت اين كنش) مورد تايد نيروهاي سياسي قرار داشته است. هم نظام سياسي و هم نيروهاي منتقد از فعاليت سياسي اين دو گروه استقبال مي كنند. نظر شما در اين باره چيست؟

چرا در ادبيات حقوق كودكان رابطه جنسي با فرد زير 18 سال تجاوز محسوب ميشود؟ چون فرض بر اين است كه در سنين نوجواني، فرد از قدرت تجزيه و تحليل كافي براي تصميم گيري برخوردار نيست و احتمال دارد در آينده احساس كند مورد سوءاستفاده قرار گرفته. فرد زير 18 سال نبايد ازدواج كند، نبايد در جبهه هاي جنگ حاضر شود، نبايد وارد رابطه جنسي شود، نبايد راي بدهد، به همين سياق ورود اين گروه سني به عرصه سياسي به خصوص در شكل و شمالي كه اين روزها شاهد آن هستيم نكوهيده و خلاف حقوق كودكان است. فرقي ندارد کدام

گروه سياسي و با چه ابزاري دانش‌آموزان را به لحاظ سياسي تحريك مي‌کند. ممکن است اين ابزار مدرسه باشد و دولت از کانالهاي رسمي آموزش و پرورش به تحريك و تهيج سياسي دانش‌آموزان در راستاي اهداف خود اقدام کند يا اين ابزار شبکه‌هاي غيررسمي مجازي در دست گروه‌هاي منتقد باشد، از نظر من هر دو در حال سوءاستفاده از کودکان هستند. اگر کسي به دنبال جامعه‌پذيري سياسي دانش‌آموزان است کافي است تفکر انتقادي اين گروه سني را تقويت کند و به آنها فضاي اندیشه، استدلال، خودابرازگري و عامليت در محيط امن اعطا کند. آنها بعد از 18 سالگي راهشان را در عرصه سياسي خواهند يافت.

### هويت سياسي دانشگاه چه طور؟

جامعه مدني ما همواره به نقش سياسي دانشگاه باليده، اينکه دانشگاه پرسشگر و به قول فعالان دانشجويي «زنده است.» راستش را بخواهيد من با اين دیدگاه کمي فاصله دارم. طبيعتا حساب دانشجو از دانش‌آموز جدا است. دانشجو انسان بالغی است که قدرت اندیشه، استدلال و کنشگري سياسي دارد. در دانشگاه نيز سازوکاري از جمله تشکلهاي سياسي براي اين کنشگري وجود دارد. فعاليت در اين تشکلهاي مي‌تواند بخشي از جامعه‌پذيري سياسي افراد باشد و محيط کوچکي براي مشق سياستورزي فراهم کند، تا اينجاي کار قابل پذيرش و حتي تحسين است. اما قضيه از جايي آسيب‌زننده ميشود که دانشگاه جور نبود احزاب سياسي را مي‌کشد. جامعه مدني تضعيف شده، حزب در معنای واقعي سياسي وجود ندارد و نيروهاي سياسي فارغ از گرايششان به نهاد دانشگاه فشار مي‌آورند که نقش احزاب را ايفا کند. در اين مرحله دانشگاه ديگر محلي براي جامعه‌پذيري سياسي نيست، بلکه خود عرصه سياسي است. نيروهاي بيرون دانشگاه چه قدرت و چه جامعه مدني مدام در حال هجوم به دانشگاه و فراخواندن دانشجويان براي ايفاي نقش سياسي هستند. اينجا ما بايد دست از تحسين هويت سياسي نهاد دانشگاه بکشيم و از دولت و احزاب بخواهيم که بار خود را از روي دوش دانشگاه بردارند.

اگر دوره دانش‌آموزي بايد تربيت اجتماعي مدنظر باشد و دوره دانشجويي تربيت سياسي، با توجه به اينکه دانشجويان به سن راي دادن ميرسند چرا تعامل با احزاب و جامعه مدني را نهي مي‌کنيد؟ اجازه بدهيد منظورم را دقيقتر توضيح بدهم. تعامل و رابطه با احزاب براي هيچ شهروندي نکوهيده نيست حتي برعکس، به نفع جامعه مدني است. چه اين شهروند دانشجو باشد يا از هر صنف ديگري. من در پاسخ به پرسش قبل، نه از دانشجويان بلکه از نهاد دانشگاه و نهادهاي دانشجويي حرف ميزنم. کافي است به انتخابات رياست‌جمهوري دهه 70 و 80 نگاه کنيم. قبل از انتخابات نه احزاب (چون حزب

استخوان‌داری فرصت تکوین نداشته) بلکه جریان‌های سیاسی در پی اثرگذاری بر جامعه و خرد جمعی بودند. چهره‌های سیاسی شناخته‌شده می‌خواستند با بدنه جامعه حرف بزنند و استدلال‌های خود را برای دفاع از این کاندیدا یا آن کاندیدا بیان کنند. جامعه نیز در آن سال‌ها مشتاق شنیدن بود. نیاز به فضاها و مکان‌هایی داشتیم که این گفت‌وگوها و مباحث در آن شکل بگیرد. اصولاً جامعه مدنی که متشکل از احزاب، گروه‌های صنفی، مطبوعات و مانند آن است چنین کاربردی دارد. اما به دلیل تضعیف سیستماتیک جامعه مدنی، فعالیت‌های سیاسی فضایی برای بروز و ظهور پیدا نمی‌کرد. پتانسیل سرگردانی در جامعه وجود داشت که ساختاری برای عینیت بخشی به آن طراحی نشده بود، در این شرایط، این پتانسیل به سمت نهاد دانشگاه حرکت کرد و از این ظرفیت، در واقع تنها ظرفیت موجود برای حیات خود استفاده کرد. به نظر من استفاده حاکمیت از ظرفیت سیاسی دانشگاه بسیار حساب شده بود. حاکمیت تمایل به برگزاری پرشور انتخابات داشت و در روزهای پیش از انتخابات فضای دانشگاه را باز می‌کرد و با فعالیت سیاسی دانشجویان مدارا می‌کرد، بعد از انتخابات به تدریج فضا بسته می‌شد تا انتخابات بعدی. در این فرآیند نمی‌توان جامعه مدنی را مقصر دانست. بلکه این قدرت است که با تضعیف جامعه مدنی، بار آن را روی نهاد دانشگاه گذاشته بود. در تحولات اخیر می‌بینیم انرژی سیاسی جامعه از دانشگاه عبور کرده و در حال ورود به مدارس است. این را باید به عنوان یک خطر و آسیب ببینیم. دانش‌آموز نباید هزینه فقدان احزاب را بپردازد.